

اسلام و گذشت زمان

فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل
ليخلق الله ذلك الدين القيم

(قرآن کریم سوره روم آیه ۲۹)

آفرینشی که آفریدگار؛ بشر را بر آن آفرید
قابل تغییر نبوده و دین مستقیم و با ارزش همین است .

۱ ﴿ مقصود از زمان

۲ ﴿ تأثیر زمان چه اندازه است ؟

۳ ﴿ قوانین ثابت روانی

۴ ﴿ همراهی اسلام با زمان

در شماره اول کتاب فصل بحثی بعنوان اسلام و گذشت زمان طرح شد؛ از آن نوشته دانستیم که مقصود از کلمه زمان در این گفتگوها هیچ یک از معانی علمی و فلسفی آن نبوده و بطور کلی منظور از تأثیر زمان و مکان روی قوانین زندگی مسئله گردش آفتاب و ماه نیست .

گردش کرات آسمانی و نظام دنیای کهکشانیها و منظومه هادر تمام دورانها یکسان بوده و در سایه یکسلسله قوانین ثابت و منظمی که قانون جاذبه مرکزیه رشتۀ آنها را محکم دارد بکار خود سرگرمند .

تأثیری که نظام آسمانیها در موجودات زمینی دارد روی همان قوانین ثابت و منظم طبیعی است که شرائط حیوة را برای نباتات ، حیوانات ،

و انسانها آماده میکنند .

اما زمانیکه در تغییر و تبدل بوده و هر روز رنگی داشته و در مسائل تربیتی انسانها مؤثر است، اوضاع و احوال زندگی اجتماعی است، مقصود از زمان که گاهی گفته میشود : باید دوش بدوش آن پیش رفته و هم رنگ آن زندگی کرد چگونگیهای زندگی اجتماعی است، منظور از زمان که میگویند روی قوانین و مقررات اثر گذاشته و گاهی آفریننده قوانین و مقرراتی است همین شرائط زندگی اجتماعی است . معنی کلمه زمان آنجا که میگویند فلان قانون با زمان تطبیق نکرده و یا فلان برنامه امروز قابل اجرا نیست همین رنگ و آبهای لوازم زندگی همگانی است . و خلاصه آن زمانیکه میگویند : در اسلام و قرآن هم میتواند اثر بگذارد، و گاهی ادعا میشود که اسلام و قرآن باید خود را با او تطبیق بدهند، چگونگی زندگی اجتماعی است .

و بتعبیر دیگر منظور از کلمه زمان که در این بحثها دیده یا شنیده میشود همان معنی کلمه محیط است، منظور از تأثیر زمان و مکان، مقصود از سازندگی زمان و مکان، همان تأثیر محیط و سازندگی محیط است و معنی محیط چیزهایی است که اجتماعی را احاطه میکنند یعنی : دیدنیها و شنیدنیها و خواندنیهای آنها.

بشر در روز و پیر روز در مغاره ها زندگی کرده و از ماه و ستاره نور میگرفت و از علفهای خودرو و میوه های جنگلی تغذیه نموده و با چهارپایان مسافرت میکرد و اما بشر امروز در شهرهای بزرگ، در ساختمانهای مجهز زندگی کرده و در سایه لوسترهای زیبا و نور افکن های قوی بسر برده و از عالیترین مواد غذایی برخوردار شده و بسا مدرن ترین وسائل

مسافرت میکند، و بهمین نسبت این رشد و تکامل یا تغییر و تحول در تمام شئون زندگی او بچشم میخورد، و بطور کلی باید گفت دیدنیها، شنیدنیها، و خواندنیهای او کاملاً تغییر کرده و روز بروز در تحول است.

زندگی دیروز و پیروز بشر قوانین و مقرراتی داشت که مناسب آن بوده، و زندگی امروز و فردای او هم قوانینی لازم دارد که با آن همگام و مساعد باشد.



تأثیر زمان و مکان در زندگی مادی و معنوی انسانها جای تردید نیست، بدون شك محیط قوی ترین عواملی است که در ساختن شخصیتها و اجتماعات اثر داشته و زندگی را برنگ خود درمیآورد.

درست است که زمان یا محیط در تغییر و تکامل بوده و انسان باید همراه آن پیش برود، شکسی نیست که بشر امروز نمیتواند همانند انسانهای پانصدسال پیش زندگی کند، اینها همه مسلم است، اما آنچه مورد بحث و گفتگو است اندازه و مقدار این تأثیر است.

میخواهیم بدانیم زمان و مکان تا کجا و محیط تا چه اندازه در مسائل تربیتی اثر میگذارد؟ میخواهیم بدانیم محیط تا کجا میتواند قوانین آسمانی را تحت الشعاع قرار داده و از استفاده ساقطش کند؟! و بالاخره میخواهیم بدانیم کدام يك از قوانین و مقررات آسمانی است که در این شرائط مختلف، و محیطهای متکامل قابل عمل نبوده یا تأثیر خود را در سعادت زندگی بشر از دست میدهد؟ و یا اصولاً جائی میرسد که اسلام بخاطر زمان و مکان حرف خود را پس گرفته یا قانون خویش را لغو کند؟! یا بعکس نه تنها حرف خود را پس نگرفته، بلکه برای

آنجا هم قانون قابل انطباقی دارد .

و بطور کلی اسلام بر يك اساسی بنیان گذاری شده كه دنبال این شرائط و همراه این تكاملات پیش آمده هم زندگی دیروز و پریروز را اداره کرده و هم امروز و فردا بلکه سعادت بشریت را در تمام زمانها و مکانها بعهده گرفته تا آنجا كه اگر این انسان بساط زندگی را در كرات آسمانی هم پهن کرده و تمام نوامیس طبیعت را استخدام كند . اسلام با آنها در آنجا هم همراهی کرده سعادت و نیکبختی آنان را متعهد میشود .

انسان در هر نقطه ای از جهان هستی كه شروع بزنگی كند و از هر وسیله ای كه استفاده نماید و بهر رنگی كه در آید اسلام در باطن و نهاد و فطرتش راه داشته باو میگوید : خداپرستی ، عدالت ، راستی ، درستی و فضائل انسانی را باید داشته باشی ، و بهمین نسبت در هر وضع و شرطی كه قرار داشته باشد باو میگوید : پرستش غیر از خدا بت پرستی بوده و نهاد تو از او بیزار و زشتیها و انحرافات و ردائیل اخلاقی از آن حیوانات است .

بحث در مسئله تطبیق با محیط را كه يك ناموس طبیعی شمرده شده و میگویند : همین فطرت و نهاد هم در تغییر و تحول بوده و هم رنگ محیط خواهد شد بشماره بعدی حواله کرده و اینجا کمی معنی فطرت را كه قرآن کریم ثابت و غیر قابل تبدیل میدانند توضیح میدهم .



جهان آفرینی كه نظام هستی را بوجود آورد و بشر را در سلسله هستی داران مقامی ارجمند بخشید وی را بر اساس و بنیانی آفرید كه

حیثیت انسانی بدان بستگی داشته و از نظر آفرینش قابل تغییر نیست ، یعنی انسانها در زندگی از چهار دیواری قوانین و مقرراتیکه آفرینش برای آنها قرار داده است کوچکترین تخلفی نمیتوانند داشته باشند . درست بموازات قوانینی که بر جسم و تن انسانها حکومت میکند مقرراتی هم بر جان و روانشان تسلط دارد ، بهمان نسبت که از مقررات حاکمه بر جسم و تن نمیشود گریخت ، از قوانین روانی هم نمیتوان فرار کرد .

عواملی که دستگاههای مجرب قلب ، مغز ، اعصاب ، گوارش ، و دیگر جبهه‌های بدنی را اداره میکند ، غیر قابل تغییر بوده و همواره یکسان بر تمام افراد ، در تمام نقاط زمین و در تمام زمانها حکومت دارند .

عواملی که اوصاف و اخلاق و فضائل انسانی را رشد داده و بشمر رسانده است یا زوائل و زشتمها را تقویت کرده و بکار انداخته است نیز بر تمام انسانها و در تمام نقاط زمین همه زمانها یکسان است .

این بندرهاییکه دست آفرینش در اعماق روح و روان بشر افشاند است و این حواس و غرائزی که آفریدگار انسان بوی عنایت فرموده برای همه و در همه جا با همه شرائط یکسان است .

اختلاف در راه رشد و تربیت و بشمر رساندن این بندرها و یا بهر - برداری از این غرائز است که در آینده توضیح داده خواهد شد (انشاء الله)

هر انسانی باستقلال ، آزادی ، عدالت ، و ... علاقه نشان میدهد در جنگلهای آفریقا زندگی کند یا در آسمان خراشهای آمریکا .

هر انسانی از بردگی ، استعمار ، ظلم و ستم‌گری و ... متنفر است

در بیغوله‌های آسیائی زندگی کند یا در بهترین ویلاهای اروپا .
نوع بشر از قتل و خونریزی بیزار و به نوع دوستی و ضعیف‌پروری
علاقه مند است .

جنایتکاران و ستمگران و زشتخویان هم حاضر نیستند خود را
جنایتکار یا ستمگر و زشتخو بدانند . فطرت و باطنشان از این معانی متنفر
و بیزار است .

و بالاخره زیباییهای اخلاقی مورد علاقه هر انسانی بوده و
زشتیها ، مورد تنفر و انزجار هر بشری است ، زمان و مکان روی این
علاقه و یا انزجار اثر نداشته و نمیتوانند باطن بشر را تغییر دهند این
محبت و علاقه انسان به نیکی ، جاوید و این انزجار و تنفر از زشتی ، ابدی
و همیشگی است ، برای همه و در همه جا .

اسلام بنیان حکومت خود را بر اساسهای ثابت روانی گذاشته و از
باطن و درون و وجدان بشریت برای پیشرفت و ابدیت خود کمک میگیرد .
رهبر بزرگ و عالیقدر اسلام صریحاً فرمود **بعثت لاتمم مکارم الاخلاق**
بزرگترین راز بعثت و پیامبری من پایان رساندن فضائل اخلاقی و
مکرمات های انسانی است . آمده‌ام تا زیباییهای فطری و وجدانی انسانها
را تقویت کرده و با تربیت و رشد بشیر برسانم .

اسلام همواره با فضائل اخلاقی که اصول ثابت روانی و انسانی است
همراه بوده و بارزائیل و زشتیها که خواهی حیوانی است مخالف و مبارز بوده
است و بر این اساس جاوید و ابدی حکومت میکند . دنباله بحث اخلاق
و معنی آن در این حدیث را با آینده‌مو کول میکنیم .